بود نشایستی چو دران حریم محترم غیر من را بار نبود — بعد در خواب و دل بیدار بودش — بدن بیکار و جان در کار بودش
اگر عرف از بوی بود که هیچ شامه خوشتر از ان رایحه نشنوده آنکس کو بدیده هرگز نبویدم هیچ عنبری و مشکی و هیچ بوی خوشتر
از بوی آنحضرت صلوات الله علیه آورده اند که بهیچکس با وی مصافحه نکردی مگر همه روز بوی خوش آن از دست شنیدی و در ریاض
الصالحین آورده که مادر انس مقداری از عرق جبین مبارکش وقتی که در خواب بود جمع آورده بود و با طیب بیامیخته زنان از ان تطیب
مینمودند از خیره آن طیب با او بماند هر که از نسل او میزاد طیبه الرائحه می آمد و الجماعت در مدینه با اهل بیت عطارین اشتهار
یافته اند و این سخن بغایت شهرتی دارد که گل سرخ از عرق رخسار پر انوار آنحضرت است و درین باب گفته اند — خلق الگل بی
رنگی رنگیت — تو ز گلابی زنگی رنگیت — ای عزیز آثار معجزات انبیا بعد از فوت ایشان از صفحه ظهور محو شده و جز ذکر آن
باقی نمانده و قوی ترین معجزه آنحضرت که قرآنست تا انقضای دور زمان جهت هدایه امت در میان است و گفته اند ز معنی
چو ریحان خطش توقیع حسن آن محقق شد — که تا باشد بره هرگز غبار نسخ ننشیند — استحکام احکام شریعه اگر کسی در تفسیر
نسخ شرایع متقدمین بشریعه مطهره آنحضرت تامل کند دوام اساس شرع قویم و بقای بنای طریق مستقیم او بر وی مخفی نگردد
زیرا که ناسخ باید که افضل اکمل باشد فاصل بمفضول نزد ارباب عقول مستحسن است ای عزیز ثبوت نبوت نیز باعتبار شرع مقرر
من عند الله نیست و چون نبوت آنحضرت صلوات الله علیه قبل از انبیا بفحوای کنت نبیا ثابت شده پس همه شرایع شرع نبوت
اوست و در آنها حکم وی را بوده اما بر دست انبیا و رسل که نواب وی بوده اند تحقیق رسیده است چنانکه در عالم شهادة
امیر المؤمنین علی ع و معاذ بن جبل رضه بنیابت وی بیمن رفتند و تبلیغ احکام کردند و آنگاه که آنحضرت بوجود جسمانی عنصری
ظاهر شد نسخ آن شرایع که بحسب باطن اقتضا کرده بود حکم فرمود زیرا که اختلاف امم در استعدادات و قابلیات مقتضی اختلاف
شرایعست و چون دین متین بوجود با وجود او تمام شد لاجرم تا قیامت از سمت نسخ مصونست و از صفت تغیر و تبدیل مأمون
تا بقیامت مصون بود ز زلزال — دین قویم قوی اساس محمد — کیست سرو از حقش جدا نشناسد — هر که شد از حق شناس محمد
این بود کلمه چند در بیان افضلیت آنحضرت و چون درجات علیه مناقب حضرت رسالت پناه سینه مدایح ثنا
بارگاه لطف الله علیه الصلوات از ان برتر و بلندتر است که بقدم وهم تیز رو و بال خیال دور اندیش بر مصاعد ارتقای
آن تصاعد و ترقی توان نمود بمقتضای ادب سر تفکر بر خط حیرت نهادن است و دست تصلف در آستین خجلت کشیدن
در اوجی که خورشید ازان بود — کی ذره را تابش امکان بود — بجای که دریا نماید سراب — بکوشش چه خیزد ز یک
قطره آب — و بعد از آنکه اولا بر سبیل اجمال از تفضیل پیغمبران خبر داد و ثانیا بجهة رد یهود که منکر نبوة عیسی بودند در باب
او مبالغه عظیم نمود و او را از سایر انبیا باعطای آیات تخصیص فرموده گفت — عیسی ابن
مریم را معجزه های روشن و هویدا چون احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص — و نیرومند گردانیدیم او را بجان پاک — بوده ایم
یعنی جبرئیل در مادر وی دمید یا قوت دادیم او را بمرافقت و معاونت جبرائیل — و اگر خواستی خدای

اختلاف

اختلاف نکردندی با یکدیگر آنکسانی که از پس پیغمبران بودند اختلاف را بلفظ اقتتال آورده ذکر سبب باشند
و اراده مسبب چه وقوع قتال بسبب خلافست و ایراد این کلام جهة تسلیه سید انام علیه الصلوة و السلم بوده که از سرکشی
و شقاق اهل کفر و نفاق ملول و محزون میشده و حق سبحانه میفرماید که ای سید از عناد و خلاف ایشان نه اند و لکن
که انبیای امور رسل و امم ایشان برینوجه بوده که برخی از امت فرمان ایشان نبرده اند چه در حیوة و چه بعد از وفات
بلکه اختلاف میکرده اند — از پس آنکه بایشان نشانهای روشن بر نبوة پیغمبر ایشان
و لیکن اختلاف کردند بمقتضای مشیت — پس ازین امتان بود که اعراض کرده ان دین
بگذاشت تعریض است مر یهود و نصاری را که از طریق راستی انحراف ورزیدند — و اگر خدای خواستی
اختلاف نکردندی تکرار از برای تأکید است یا تکذیب کسی که گمان برد که ایشان بنفس خود این کردندی بقضا
قدر الهی — و لکن خدای تعالی — میکند آنچه میخواهد از خذلان و عصمت هر کرا توفیق دهد از اهل فضیلت
و هر کرا فرو گذارد از روی عدل — فضل مهریست بر سپهر جمال — عدل برقیست از سحاب جلال — فضل در ها بلطف
بگشاید — عدل ره سوی قهر بنماید — همه خلقند از ره تسخیر — مانده در دام این دو شاه اسیر — فضل بالا کشید ازو افسر
عدل زیر افکند ز ندخز — زیر با لا ز فعل خویش مران — یفعل الله ما یشا بخوان — بعد از ذکر اختلاف امم تحریض میکند
مومنان را بر اتفاق و چون یکی از نشانه موافقت اتفاق مالست از توانگران بر درویشان در باب میانه تمام میفرماید
و میگوید — ای گروه گرویدگان بیرون کنید و نفقه کنید — از آنچیزی که بشما عطا کرده ایم
مراد انفاق واجبست یعنی زکوة جهة اقتران و اتصال او بدین کلام وعید آمیز که میگوید — پیش از آنکه
بیاید روزی که نیست اندران — خرید و فروخت نباشد در وتا خود را از عذاب باز خرید
و نه دوستی باشد تا آنچه از نفقه واجب در ذمت شما مانده یاران با شما دران مسامحه نمایند — و نه شفاعتی
برای شما در وقت حلول عذاب چو شفاعت در زیادة فضلست نه در فرو گذاشت واجب — و کافران
یعنی تارکان زکوة اطلاق کفر بر ایشان برای تغلیظ است چنانچه دران آیه دیگر میفرماید و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون
الزکوة — پس این زکوة نادهندگان — ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدای از مستحق ای عزیز اکثر علما بر آنند
که انفاق دراین آیه متناولست و مندوب را نیز ذکر عدم بیع و خلت و شفاعت وعید نیست بلکه میگوید حاصل کنید منافع
آنرا در دنیا زیرا که در روز قیامت بیع نیست تا تدارک مافات نموده آنچه باید بخرید و یاری دوستی نیز نیست
که کسی از روی مهربانی دیگری را دست گیرد بلکه همه با خود مشغولند لکل امرء منهم یومئذ شان یغنیه و شفاعتی نیز نیست
که کسی تقصیر شما را عذر خواهد الا ما شاء الله و مراد از کافران مشرکان اند و ظلم ایشان آنکه وضع عبادة در غیر موضع کردند
یا آنکه تا گرویدگان بدین روز ستمکارانند بر نفس خود و عطا رحم گوید خدای را شکر است بر آنکه نگفت والظالمون هم

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)